بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 17 بهمن 1394

17/ 11/ 94 ارث زوجه منفرده - تقریب سوم برای جمع شیخ

خلاصه ای از جلسه گذشته

بحث در مورد ارث زوجه منفرده بود. همانطور که گذشت دو دسته روایات داریم. یک دسته روایات که دال بر این است که تمام ما ترک را به زوجه باید داد. و دسته دیگر روایات دال بر اینکه یک چهارم ما ترک به زوجه و بقیه به امام علیه السلام داده می شود. مرحوم شیخ طوسی اختیار کرده بودند که روایات دال بر رد تمام ما ترک به زوجه، در فرضی هست که زوجه قریب باشد. اما اگر قریب نباشد به امام علیه السلام داده می شود. در جلسه قبل دو تقریب در مورد این وجهِ جمع ذکر کردیم و در موردش صحبت کردیم.

تقریب سوم برای جمع شیخ

یک تقریب سومی هم به ذهن می رسد که بر اساس بحث انقلاب نسبت و شاهد جمع نیست و ذکر آن مناسب است. قبل از توضیح این تقریب، ذکر مقدمه ای لازم است؛ آن مقدمه اینکه یکی از راه های جمع عرفی بین روایات متعارض این است که موضوعی که در دلیل اخذ شده است را به عنوان مشیر حمل کنیم. با ذکر یک مثال به روشن شدن این مطلب می پردازیم؛ در مورد اینکه پیغمبر صلوات الله علیه قبل از حجه الوداع چند حج انجام دادند، روایت های متعدد وجود دارد. البته در اینکه پیامبر بعد از اینکه به مدینه وارد شدند حجی انجام ندادند بحثی نیست و بحث این است که در وقت حضور ایشان در مکه، چند حج انجام دادند؟ در کافی و تهذیب، روایت های متعددی در این مورد است که مدلول یک دسته از روایات عشر حجات[[1]](#footnote-1) است. و در یک دسته روایات دیگر عشرین حجه به عنوان تعداد حج های پیامبر معرفی شده است. این دو دسته روایات را به این صورت جمع کرده اند که گاهی اوقات مراد از کلمه رسول الله عنوان مشیر به ذات مبارک حضرت رسول است. وگاهی اوقات مراد رسول الله بما هو رسول الله است. بنابراین مراد از روایتی که گفته حضرت ده حج به جا آورده اند، این است که پیغمبر بماهو پیغمبر و در زمانی که به وصف رسول الله متصف بودند ده حج به جا آوردند. و روایتی که گفته است حضرت بیست حج به جا آورده اند، مشیر به ذات پیامبر صلوات الله علیه اعم از اینکه به عنوان رسول الله متصف باشند یا نباشند، بیست حج انجام داده اند و شاهد بر این جمع روایتی در مستطرفات سرائر است که این جمع را توضیح داده است.

حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عِشْرِینَ حِجَّةً مُسْتَسِرَّةً (یعنی پنهانی) مِنْهَا عَشَرَةُ حِجَجٍ أَوْ قَالَ سَبْعَةٌ الْوَهْمُ مِنَ الرَّاوِی

راوی نمی دانسته است که هفت تا گفته است یا ده تا گفته است

قَبْلَ النُّبُوَّةِ[[2]](#footnote-2)

ده تا از آنها قبل از نبوت بوده است که خیلی روشن هست که توضیحی برای روایات دیگر است. البته اگر این روایت هم نبود جمع مطرح شده، جمع عرفی بین روایات است. گاهی اوقات می گویند که معلم ما فلان کار را

انجام داد. و از طرف دیگر می گویند که معلم ما این کار را انجام نداد. معلم ما انجام داد یعنی حین کونه معلما. و انجام نداد مراد ذات است. بنابراین اینکه وصفی که در موضوع اخذ می شود آیا وصف، بما هو وصف است یا بما هو مشیرٌ به ذات هست، یک نوع وجه جمع عرفی است.

در روایات بحث ما هم می توان این حمل را مطرح کرد. به این بیان که بعد از حمل روایتی که می گوید: زوجه تمام مال را ارث می برد به صورت متعارف یعنی فامیل بودن زوجه، عنوان زوجه را عنوان مشیر به ذات زوجه بدانیم نه زوجه بما هو زوجه بنابراین از این جهت که قریب است تمام مال را می برد. اما اگر زوجه بما هو زوجه مراد باشد تمام مال را ارث نمی برد.

اشکال به تقریب سوم

قبل از اینکه به بررسی این جمع بپردازیم باید به نکته ای اشاره کنیم؛ اینکه متعارف ازدواج ها در آن زمان فامیلی بوده به این معنا نیست که ازدواج غیر فامیلی نادر بوده است.

از بحث هایی که در جلسه سابق کردیم اشکال این تقریب هم استفاده می شود و آن اشکال لغویت اخذ عنوان زوجه در روایت است.

جمع مرحوم شیخ صدوق بین روایات

مرحوم شیخ صدوق وجه جمع دیگری بین روایات فرموده اند: ایشان روایات دال بر ارث تمام مال توسط زوجه راحمل به صورت غیبت امام کرده اند. و روایات دال بر رد بقیه مال به امام را حمل به صورت حضور امام کرده اند.

اشکالات ابن ادریس و نراقی به جمع صدوق

مرحوم ابن ادریس دو اشکال به این وجه جمع مرحوم صدوق مطرح کرده اند. **اشکال اول** اینکه حمل کردن روایتی که در از امام باقر(ع) صادر شده است به زمان غیبت، حمل ابعد مما بین المشرق و المغرب است. **اشکال دوم** اینکه ایشان می گویند که هیچ کس مالش با غیبت حلال نمی شود، و این جمع مشکل عقلی دارد و برخلاف اصول عقلی است. عقل حکم می کند که به محض غیبت شخص مالش برای دیگران حلال نشود[[3]](#footnote-3). **اشکال سومِ** این جمع که در کلام مرحوم نراقی در مستند آمده است؛ اینکه جمع شاهد می خواهد و این جمع شاهدی ندارد. بنابراین مجرد اینکه دو روایت وقتی معارض شدند به هر وجهی جمع کنیم صحیح نیست. مثل اینکه اکرم العلماء و لا تکرم العلماء را به این صورت جمع کنیم که در اکرم العلماء مراد علمای سادات است و لاتکرم العلماء مراد غیر سادات است.

بررسی اشکالات

از این جهت که اشکال دوم بحث کمتری دارد از این اشکال شروع می کنیم. در بررسی این اشکال باید گفت که تصویری که ایشان کرده اند که مال امام علیه السلام با غیبت نمی تواند حلال شود، صحیح نمی باشد. بلکه بحث این است که که ممکن است یک شیئی در زمان حضور ملک امام باشد و در زمان غیبت ملک امام نباشد. نه اینکه در زمان غیبت با اینکه ملک امام است برای بقیه حلال بشود. در حقیقت بحث این است که آیا دلیلی که ملکیت را برای امام جعل کرده است اطلاق دارد و زمان غیبت را هم شامل می شود یا اینکه اطلاقی ندارد و شامل زمان غیبت نمی شود. به خصوص در ما نحن فیه نکته ویژه ای وجود دارد؛ اینکه ملکیت امام علیه السلام به عنوان امام نیست. و این ملکیت ابتدائا برای امام جعل نشده است. بلکه به عنوان میراث من لا وارث له و از مصادیق آن است. حال سؤالی که مطرح می شود اینکه آیا اشکالی دارد که ملکیت زوجه نسبت به ارث در عصر حضور، کمتر از عصر غیبت باشد. و در نتیجه نسبت به سه چهارم، در عصر حضور مصداق میراث من لا وارث له باشد اما در عصر غیبت مصداق من لا وارث له نباشد.

اما اشکال اصلی تر اشکال اول و اشکال سوم است. **اشکال اول**: مرحوم ابن ادریس می فرمایند: حمل کردن روایت بر عصر غیبت خیلی مستغرب است، و مرحوم نراقی می فرمایند: روایتی که حکم به رد کل مال به زوجه می کند از امام باقر(ع)، نقل شده است و فاصله بین وفات امام باقر و زمان غیبت بیشتر از 150سال است و اینکه حضرت پاسخ را به نحوی که حاجت راوی را رفع نکند و مربوط به 150 سال دیگر باشد صحیح نیست.[[4]](#footnote-4)

قبل از بررسی این اشکال باید گفت که روایتی که مرحوم نراقی به امام باقر(ع) نسبت می دهند همان روایت ابی بصیر است که از امام صادق(ع) است و ایشان در نسبت روایت به امام باقر(ع) اشتباه کرده اند. بنابراین حدود 30 سال از این مدت کاسته می شود ولی اصل اشکال ایشان به نظر صحیح می رسد البته به شرط اینکه وجه جمع را به این نحو بدوی که از کلام مرحوم شیخ صدوق استفاده می شود حمل کنیم. اما مرحوم شیخ طوسی در نهایه[[5]](#footnote-5) به این وجه جمع قیدی زده اند که از آن استفاده می شود که در مقام توجیه آن هستند. ایشان می فرمایند: مراد از حضور و غیبت معنای ظاهری آن نیست، بلکه حضور یعنی امکان ایصال به امام علیه السلام و غیبت یعنی عدم امکان ایصال به امام علیه السلام. بنابراین مانعی ندارد روایتی که گفته است تمام مال ملک زن است، در عصر حضور مصداق داشته باشد. و بنابر توجیه شیخ، اشکال سومِ مرحوم نراقی (مبنی بر عدم شاهد جمع) نیز، وارد نمی شود. و روایت محمد بن نعیم الصحاف را می توان به عنوان شاهد جمع مطرح کرد. در این روایت حضرت فرموده بودند: و احمل الباقی الینا. و امر در صورت امکان وصول است. و اینکه این امر را حمل بر ارشاد کنیم به این معنا که اخبار از این است که ملک امام است صحیح نیست بلکه واقعا امر است و ما از این امر می فهمیم که کأنه باقی ملک امام است. ولی باید توجه داشت که قدر متیقنی که این امر در آن صورت گرفته است، جایی هست که امام علیه السلام حضور داشته، امکان ایصال باشد. بنابراین به کمک این روایت و بحث انقلاب نسبت تعارض آن روایت را می توان حل کرد. به این

شکل که: یک روایت گفته است که تمام مال، ملک زن هست و نسبت این روایت به روایتی که می گوید اگر امکان ایصال به امام باشد، باید سه چهارم آن به امام ایصال شود اخص مطلق می شود. و روایت ابی بصیر به وسیله این روایتی که گفته است و احمل الباقی الینا.تخصیص می خورد به امکان ایصال و اینکه تخصیص پیدا کرد، آن روایت می شود اخص مطلق نسبت به روایاتی که گفته است (یک چهارم آن ملک زن هست و بقیه ملک امام علیه السلام). و ضمیمه این نکته لازم است که اساسا خود این وجه جمع، وجه جمع غریبی نیست. به این خاطرکه؛ اینکه ملکیتی برای امام صادر کنیم بدون اینکه امکان ایصال به امام وجود داشته باشد وجه قریبی نیست. و این توجیه شیخ کاملا طبیعی است. اما اشکال اصلی این وجه این است که اثباتا دلیل روشنی بر این حمل نداریم. علاوه بر اینکه این وجه جمعی که بیان کردیم، تنها از کلام شیخ در نهایه استفاده می شود و خود شیخ هم معلوم نیست خیلی ملتزم به این نکته اش باشد. صرف نظر از اینکه این جمع مبتنی بر بحث انقلاب نسبت است که ما این بحث را قبول نداریم. و طبیعتا نمی توان این وجه را پذیرفت.

این نکته را هم ضمیمه کنیم که اشکالی که در انقلاب نسبت در وجه های قبلی ذکر کردیم مبنی بر اینکه، نباید جمع باعث تخصیص اکثر یا مساوی باشد، در این وجه جمع هم وارد است و در صورتی این انقلاب نسبت را می توانیم بپذیریم که بعضی از این ادله را حمل بر این کنیم که متکلم در مقام بیان خصوصیات نیست. یعنی راوی در روایتی که از امام سوال می کند که مردی از دنیا رفته است و ما چه کار کنیم؟ در مقام بیان تمام خصوصیات نبوده است. و به طور کلی انقلاب نسبت در صورتی صحیح است که بتوان یکی از دو دلیل را به قضیه مهمله حمل کرد. و باید گفت که فرقی بین بحث انقلاب نسبت و شاهد جمع در این اشکال نیست و در اینجا حمل بر قضیه مهمله خلاف ظاهر است چونکه سوال می کنند تا تکلیفشان روشن شود. بنابراین بین این روایات جمع عرفی نمی توان کرد. .

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. کافی جلد 4 صفحه 244 باب حج النبی که همه این روایت ها در آن باب هست و همچنین در تهذیب جلد 5 صفحه 443 [↑](#footnote-ref-1)
2. مستطرفات سرائر جلد 3 صفحه 575 [↑](#footnote-ref-2)
3. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج3، ص: 243 [↑](#footnote-ref-3)
4. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج، ص: 401 کلام مستند چنین است: مع أنّ السؤال في الصحيحة إنما وقع عن الباقر (عليه السّلام) «5»، فكيف يترك الجواب عما يحتاج إليه عاجلًا و يجيب علىٰ حالة غيبة الإمام المتأخرة عن الجواب بأزيد من مائة و خمسين سنة من دون إشعار بالاختصاص. [↑](#footnote-ref-4)
5. النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص: 642 [↑](#footnote-ref-5)